حجت الاسلام پناهیان-محرم 98- شب اوّل

آمادگی برای ظهور

اصلاح مدیریت در خانواده و جامعه

امروز موضوع اصلی دین، رسیدن به امام‌زمان علیه السّلام ، ولایت و حکومت اوست

همان‌طور که آغاز دین با محوریت شخص رسول خدا صلّی الله علیه و آله بود و موضوع اصلی دین هم پذیرفتنِ شخص او، ایمان آوردن به او،کمک کردن به او و فدا شدن برای او بود، امروز هم موضوع اصلی دین، رسیدن به امام زمان علیه السّلام و حکومت او، ولایت شخص او و فدا شدن برای اوست.

اما آموزش‌های دینی ما معمولاً این غلط را جا انداخته‌اند و جا می‌اندازند که انگار «دین چیزی است که صرفاً تنظیم‌کنندۀ رابطۀ انسان و خداست؛ البته رسول خدا صلّی الله علیه و آله هم در آوردنِ دین، نقش داشته است و خودش هم محترم است!» در حالی‌که آغاز دین، پذیرفتنِ شخص رسول خدا صلّی الله علیه و آله بود، تاریخ صدر اسلام هم بر محور فداکاری و دفاع از شخص ایشان بود.

وقتی آموزش‌های دینی ما این‌گونه باشد، طبیعتاً موجب می‌شود مسئله‌ای به نام «ولایت» خوب جا نیفتد، ولایت‌گریزی باب باشد و ولایت‌پذیری خوب درک نشود و شعاری تلقی بشود نه شعوری! و در کنارش، آفت‌های بسیار سنگین دیگری که یکی از نتایجش تأخیر در ظهور حضرت ولی‌عصر علیه السّلام است؛ با اینکه این همه آدم مسلمان و نمازخوان و خوب داریم

دعوای صدر اسلام سرِ اعتقاد به خدا نبود؛ دعوا سرِ شخص پیامبر صلّی الله علیه و آله بود!

در صدر اسلام، مسلمان شدن به این بود که «به این پیامبر ایمان بیاورید و او را فرستادۀ خدا بدانید» و الا آن زمان تقریباً همه اعتقاد به خدا داشتند؛ هرچند یک‌مقدار حشو و زوائد هم در کنار اعتقادات‌شان بود. دعوا سر عبادت هم نبود، بلکه دعوا سر شخص پیامبر صلّی الله علیه و آله بود؛ اینکه آیا به او ایمان می‌آوریم یا نه؟ اما یک‌جوری به ما درس می‌دهند که ما فکر می‌کنیم در صدر اسلام، همه ملحد بودند و وقتی از «خدا» سخن گفته می‌شد، آنها می‌گفتند: «خدا یعنی چه؟!» و بعد، پیامبر صلّی الله علیه و آله می‌نشست و اول برای آنها خدا را ثابت می‌کرد! مثل اینکه ما برای بچه‌های خودمان، اول خدا را ثابت می‌کنیم.

در صدر اسلام، شخص رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله محور بود و تا آخر هم این‌گونه بود لذا وقتی کار به غدیر رسید، فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا علیٌّ مولاه» در اینجا کسی ایراد نگیرد که «شما رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله را از خدا بالاتر بردید!» نخیر؛ ایمان به خدا همان موقع هم بود و دعوا سرِ ایمان به خدا نبود، بلکه دعوا سرِ شخصِ رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله بود.

الان هم دعوای دین، سر آمدنِ کسی است که پشت پردۀ غیبت است

الان هم دعوای دین سر آمدنِ آن کسی است که پشت پردۀ غیبت است، نه بر سر دین‌داریِ بدون او! الان هم دین‌داری باید به جایی برسد که او بیاید! آمدن او، شاخص موفقیت ما در دین‌داری است. الان هم اگر دین‌داران را می‌کشند برای این است که او نیاید! و الا دین‌دارانی که نخواهند دین‌داریشان مقدمۀ ظهور او باشد، مستکبران اصلاً با این دین‌داران کاری ندارند که بخواهند آنها را بکشند!

لذا هر بحثی امروز، باید نسبت خودش را با ظهور ولی‌الله الاعظم مشخص کند، هر بحثی که امروز نسبتش را با ظهور حضرت، با مقدمه‌سازی برای ظهور و با فراهم آوردن امکانات برای ظهور مشخص نکند، بحث ابتری است و بحث رها شده در هوا است. به قول امام‌صادق علیه السّلام که می‌فرمود: غرض اسلام که طواف خانۀ کعبه نبود! طواف خانۀ کعبه قبل از پیامبر هم بود! (هَکَذَا کَانَ یَطُوفُونَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ ؛ کافی/8/288) طواف خانۀ کعبه بدون رسول خدا صلّی الله علیه و آله در واقع همان طواف دوران جاهلی می‌شود. درس اخلاق و عبادت و معنویتِ بدون ربط با ظهور حضرت ولی‌عصر علیه السّلام هم درس اخلاق و عبادت و معنویت دوران جاهلی است!

یکی از شاخصه‌های سلامت و اولویت هر بحثی، برقراری رابطۀ آن با ظهور است

دربارۀ هیئت و عزاداری أباعبدالله‌الحسین علیه السّلام هم همین‌طور است؛ یعنی باید نسبتش را با ظهور حضرت ولی‌عصر علیه السّلام مشخص کنیم و الا قبول نیست! شاهد، ملاک و سند ما هم زیارت عاشوراست که در فرازهای مختلفش «سلام بر حسین، لعن به دشمنان امام حسین و اشاره به ظهور امام‌زمان» دیده می‌شود. زیارت عاشورا یکی از محوری‌ترین زیارت‌های ما است که دائماً نسبت خودش را با ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا له الفداء مشخص می‌کند.

یکی از شاخصه‌های سلامت هر بحث دینی و معنوی و همچنین اولویت هر بحث دینی و معنوی این است که رابطۀ خودش را با ظهور مشخص کند، رابطۀ خودش را برای مقدمه‌سازی برای فرج مشخص کند. البته ممکن است ما بحث اخلاق بگوییم و باهمدیگر بحث کنیم اما بدون ربط به ظهور؛ این بحث اخلاق هم مثل همان طواف بدون رسول خدا می‌شود که دوران جاهلیت هم بود!

البته در یک بحثی ممکن است گفته نشود که نسبت این بحث با ظهور چقدر است؟ اما شما خودتان می‌توانید ببینید که آیا نسبتش با ظهور، حقیقتاً برقرار است یا نه؟ اگر برقرار بود، این بحث سالمی است و بحث دارای اولویتی است.

بیایید امسال، پررنگ‌تر از هرسال، پیاده‌روی اربعین را با امام‌زمان علیه السّلام پیوند بزنیم

روضۀ أباعبدالله‌الحسین‌ علیه السّلام هم به شرح ایضاً. اربعین هم به شرح ایضاً. (یعنی پیوند اینها با امام‌زمان علیه السّلام و ظهور، باید برقرار باشد) امسال در جمع عده‌ای از رفقا که می‌خواستند برای اربعین برنامه‌ریزی کنند، عرض کردم: «بیایید امسال، پررنگ‌تر از هرسال، اربعین و این پیاده‌روی باشکوه و باعظمت را با امام زمان‌ ارواحنا له الفداء پیوند بزنیم»

اساساً هم این پیوند وجود دارد، کمااینکه در زیارت اربعین می‌خوانید؛ «و نُصرَتی لَکُم مُعدَّة» من آمده‌ام شما را یاری کنم! یعنی من آمده‌ام فرزند امام‌حسین علیه السّلام را یاری کنم، نه اینکه من با فرزند ایشان(یعنی امام‌زمان) کاری ندارم و فقط غصه‌دار خودِ امام‌حسین علیه السّلام هستم! من به آیندۀ شما کاری ندارم و فقط سوگمند گذشتۀ شما هستم. شما فکر می‌کنید چنین گریه‌ای واقعاً قبول است؟!

برخی از رفقا دور هم جمع شدند و گفتند که امسال پیاده‌روی اربعین را از «مسجد سهله» شروع می‌کنیم؛ یعنی از خانۀ امام‌زمان‌ علیه السّلام ! برای آنهایی که ذوق دارند و توفیق دارند، این کار خوبی است و پیشنهاد قشنگی است.

همه‌چیز ما باید امام‌زمانی باشد؛ اصلاً معنای «منتظر» همین است!

همه‌چیز ما باید امام زمانی باشد، اصلاً منتظر معنایش همین است! زندگی ما، جامعۀ ما، سیاست ما، جمهوری اسلامی ما، اخلاق ما، خانوادۀ ما، همه باید امام زمانی باشند. باید ببینیم که الان امام زمان ارواحنا له الفداء چه می‌پسندد؟

شما باور نمی‌کنید؛ بعضی‌ها دنبال تنظیم رابطه‌شان با خدا هستند، به فکر قیامت‌شان هم هستند، اما سال به سال، به یاد امام زمان هم نمی‌افتند، اصلاً نمی‌خواهند نسبتی بین دین‌شان و امام زمان برقرار کنند. بعضاً خیلی آدم‌های خوش‌اخلاق و خوش‌نفس و خوش‌نماز و حتی خوش‌قرآنی هستند!

نسبت بحث ما با امام‌زمان علیه السّلام و ظهور چیست؟

حالا با ذکر آیه‌ای از قرآن، می‌خواهیم به این بپردازیم که نسبت بحث ما با امام‌زمان علیه السّلام و ظهور چیست؟ «وَ نُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ» (قصص/5) این آیۀ مشهوری است و همه می‌دانید که این آیه دربارۀ ظهور و آخرالزمان و درواقع دربارۀ حضرت ولی‌عصر ارواحنا له الفداء است.

می‌فرماید: ما اراده کردیم منت بگذاریم بر مستضعفین و می‌خواهیم آنها را امامان زمین، رؤسا و فرماندهان زمین قرار بدهیم و می‌خواهیم آنها را وارث ثروت و مکنت زمین قرار بدهیم.

خدا می‌خواهد مستضعفین را «ائمه و وارثینِ قدرت و ثروت» قرار بدهد

معنای آیه این نیست که ما می‌خواهیم فقط مستضعفان زمین را نجات بدهیم؛ یعنی امامی برایشان بفرستیم که نجات پیدا کنند! یعنی آنها قبلاً مستضعفانِ طاغوت بودند، ولی الان دیگر مستضعفانِ امام‌زمان هستند و کسی هم به آنها ظلم نمی‌کند! قرآن دارد یک چیز دیگری بیان می‌کند؛ می‌فرماید: ما می‌خواهیم بر مستضعفان منت بگذاریم و دو ویژگی به این مستضعفان بدهیم؛ یکی اینکه آنها را امام قرار بدهیم! می‌خواهیم «ائمه» بشوند؛ یعنی مدیران زمین، فرماندهان زمین و اداره‌کنندگان زمین بشوند، نه اینکه فقط نجاتشان بدهیم.

بعد از «نَجعَلَهُم ائمّة» می‌فرماید: «و نَجعَلَهُم الوارثین» دوباره «نَجعَلَهُم» را تکرار می‌کند، این یعنی تأکید! خداوند می‌توانست بفرماید «نجعلهم ائمه و الوارثین» من آنها را امامان زمین و وارثین زمین قرار می‌دهم. اما وقتی دوباره «نجعلهم» را تکرار می‌کند، معنایش چیست؟ یعنی من می‌خواهم دوتا کار با شما مستضعفان انجام بدهم، یکی اینکه می‌خواهم شما را امامان زمین قرار بدهم و دیگر اینکه می‌خواهم شما را وارثین زمین قرار بدهم! البته یک کار سومی هم هست که طبیعتاً اتفاق می‌افتد و آن نجات مستضعفان است و اصلاً خداوند در این آیه از آن حرف نزده است؛ چون معلوم است که این نجات هم اتفاق می‌افتد و بعد از نجات دادن، دو اتفاق دیگر می‌افتد.

وارثین یعنی چه؟ یعنی وارثینِ قدرت و ثروت! یعنی می‌خواهیم مستضعفین را وارث قدرت و ثروت زمین قرار بدهیم! بنده می‌دانم وقتی کلمۀ ثروت را مطرح می‌کنیم، انگار بعضی‌ها را برق سه فاز می‌گیرد! هنوز دعوای مربوط به بحث پارسال تمام نشده است؛ هم متحجرین و هم غرب‌زده‌ها، توهین‌ها و تمسخرهایشان را تا امروز قطع نکرده‌اند که «چرا فلانی حرف از ثروت زد!»

آیا مستضعفین، بدون ظرفیت‌یافتن می‌توانند ائمه و وارث زمین بشوند؟!/ بنی‌اسرائیل، مستضعفینی بودند که ظرفیت نداشتند!

خداوند متعال می‌خواهد مستضعفین را در جریان ظهور، وارثین زمین و ائمۀ زمین قرار بدهد! در اینجا چندتا سؤال مطرح می‌شود: یکی اینکه آیا بدون آماده شدن و ظرفیت یافتن، صحیح است که مستضعفین، وارثین زمین و ائمه قرار بگیرند؟ کسی که ظرفیت نداشته باشد، آیا درست است که «ائمه» و «وارث زمین» بشود؟! آیا این معقول است؟!

در اینجا فقط یک مثال عرض می‌کنم: «بنی‌اسرائیل» مستضعفینی بودند که ظرفیت نداشتند! حضرت موسی نجات‌شان داد و نعمت از آسمان برایشان بارید، دشمنان‌شان هم درجا نابود شدند، اما بعدش چه شد؟ همین‌که حضرت موسی‌بن‌عمران چند روز رفتند که بیایند، بلافاصله گوساله‌پرست شدند، این‌قدر بی‌ظرفیت بودند. پس آن‌همه معجزات الهی چه شد؟

خدا دشمنان بنی‌اسرائیل را یک‌شبه بدون جنگیدن نابود کرد؛ آن‌هم جلوی چشم خودشان! از آسمان به‌صورت سلف سرویس برایشان غذا می‌آمد! چشمۀ آب در بیابان برای‌شان باز می‌شد! دوازده تا چشمه برای آنها به‌صورت معجزه باز می‌شد و می‌جوشید؛ اینها قصه‌های قرآن است؛ افسانه نیست! (فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنا عَلَیْهِمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى‏؛ اعراف/160)

خدایا چرا اینها را در قرآن برای ما بازگو می‌کنی؟ می‌فرماید: ببین من برای اینها چه‌کار کردم! اما شما فکر می‌کنی اینها آدم شدند؟! ببین چقدر بی‌ظرفیت بودند، می‌خواستم آنان را ائمه و وارثین زمین قرار بدهم اما نابود شدند!

زحمت‌های قبل از ظهور برای چیست؟ برای اینکه ظرفیت پیدا کنیم!

در آخرالزمان که خدا می‌خواهد آخرین امام را بفرستد، باید چه‌کار کنیم؟ باید دانه دانه دشمنان را از سر راه برداریم تا آقایمان بیاید! طبق روایت، امام باقر‌ علیه السّلام دستش را به پیشانی کشید و فرمود: تا وقتی که عرق و خون بسته‌شده را از پیشانی خود پاک نکنید (کنایه از سختی شرایط جنگ است؛ یعنی در معرکۀ نبرد، فرصت نکنید صورت خودت را بشویید...) تا این زحمات را پشت سر نگذارید، ظهور اتفاق نخواهد افتاد! (إِنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِیَّ لَوْ قَامَ لَاسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْواً وَ لَا یُهَرِیقُ مِحْجَمَةَ دَمٍ. فَقَالَ: کَلَّا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْواً لَاسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص حِینَ أُدْمِیَتْ رَبَاعِیَتُهُ وَ شُجَّ فِی وَجْهِهِ. کَلَّا وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمُ الْعَرَقَ وَ الْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛ غیبت نعمانی، صص283و284)

این زحمت‌های قبل از ظهور برای چیست؟ برای اینکه ظرفیت پیدا کنیم. الان در مملکت ما چرا مسئولین بعضاً خراب از آب در می‌آیند؟ ما بالاخره باید به یک ظرفیتی برسیم؛ مثلاً قدر یک مسئول خوب را دانستن، یک مسئول خوب را از یک مسئول بد، تشخیص‌دادن، حساس‌بودن نسبت به مسئولان جامعه!

ما باید آمادگی پیدا کنیم، مستضعفین اگر می‌خواهند ائمۀ زمین بشوند و وارثین زمین بشوند، باید به این ظرفیت برسند که وقتی سفرۀ غنائم برای‌شان پهن شد، سرِ همدیگر را نبرند! باید بتوانند با غنائم و ثروت‌هایی که در زمین هست و خدا می‌خواهد به مستضعفین بدهد، درست برخورد کنند. اگر کسی ثروتمند شد، بی‌دلیل به او فحش ندهند و کسانی که ثروتمند شدند، نگذارند یک فقیر در جامعه باقی بماند! البته کسی هم از راه نامشروع ثروتمند نشود.

مستضعفین باید زمینه و ظرفیتِ ائمه‌شدن و وارث زمین شدن را در خود ایجاد کنند

خداوند در آیۀ فوق می‌فرماید: ما می‌خواهیم مستضعفین را امامان و وارثان زمین قرار بدهیم! (نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ؛ قصص/5) مستضعفانی که می‌خواهند امامان و وارثان زمین قرار بگیرند باید زمینه و ظرفیت داشته باشند چون قرآن می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/11) خداوند متعال سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها ابتدا خودشان سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و برای تغییر سرنوشت خودشان اقدام کنند.

اگر دو آیۀ فوق را در کنار هم بگذارید، نتیجه‌اش این می‌شود: ای مستضعفینی که خدا می‌خواهد شما را ائمه و وارثین زمین قرار بدهد، خودتان هم برای بیرون‌آمدن از فرهنگ استضعاف، قیام کنید! اصلاً فلسفۀ جمهوری اسلامی همین است! حضرت امام(ره) این کلمۀ مستضعفین را از قرآن گرفت و در ادبیات سیاسی جامعه جاری کرد. این قیام مستضعفان علیه مستکبران است. در طول مدتی که تا ظهور مانده است-که إن‌شاءالله به‌واسطۀ لیاقت پیدا کردنِ این امت، نزدیک بشود- مستضعفان باید زمینه و ظرفیتِ ائمه شدن و وارثین زمین شدن را در خود ایجاد کنند.

دو شرط برای اینکه مستضعفین از حالت استضعاف در بیایند

برای اینکه مستضعفین از حالت استضعاف در بیایند دوتا شرط وجود دارد؛ یک شرط این است که زندگی مستضعفین، به سبک زندگی درست اسلامی باشد. شرط دیگر این است که مدیران جامعۀ مستضعفین، مدیران لایق و شایسته‌ای باشند. بخش اول مربوط به بحث سال گذشته-در همین جلسات- بود، بخش دوم هم موضوع بحث امسال است.

در یک جامعۀ دینی هر دو روی این سکه باید در اوج سلامت و صحت و خوبی باشد: یکی اینکه مردم چگونه زندگی می‌کنند؟ مردم طوری زندگی نکنند که بشود آنها را به سادگی به بردگی کشید. دوم اینکه مدیران جامعه طوری زندگی نکنند که به سمت طواغیت بروند.

اهمیت بحث سال گذشته به این بود که ما سبک زندگی خودمان را به ویژه در زمینه «معیشت» تغییر بدهیم. این استضعاف وقتی از بین می‌رود که مستضعفان تلاش برای معیشت‌شان را باهم انجام بدهند، بخاطر ایمانی که بین‌شان هست به هم اعتماد کنند و بخاطر دین‌داری‌شان به هم خیانت نکنند.

اگر مستضعفان هریک به تنهایی بروند پول‌دار بشوند؛ اینکه همان نظام سرمایه‌داری می‌شود! مستضعفان در چه صورتی نه مستکبر می‌شوند نه در استضعاف باقی می‌مانند؟ وقتی که مؤمنین و هیئتی‌ها و مسجدی‌ها باهم جمع بشوند و باهم معیشت خود را نجات بدهند! این جزئی از بی‌ایمانی ما است که به هم اعتماد نکنیم و باهم کار نکنیم، همچنانی که جزئی از بی‌دینی ما است اگر کار نکنیم! این خلاصۀ بحث پارسال است.

الان زمان تمرین ائمه شدن و تمرین وارثین شدن است

اینکه مستضعفان بنا است وارثین و ائمه بشوند، یعنی باید ظرفیتش را قبل از ظهور پیدا کنند. الان زمان تمرین ائمه شدن است و زمان تمرین وارثین شدن است. در جریان این تمرین، اولاً مردم باید زندگی درستی داشته باشند تا طاغوت درست نکنند. ما اگر شروع کنیم از اموال‌مان خودمان به‌صورت گروهی و تعاونی استفاده کردن، جلوی رانت‌خواری را خواهیم گرفت، این بهترین راه جلوگیری از رانت‌خواری است. همان چیزی که رهبر انقلاب می‌فرماید «اقتصاد باید مردمی باشد» و اخیراً هم فرمودند: کسی که کارآفرینی می‌کند رزمندۀ راه خدا است.

قرآن می‌فرماید: «إنَّ الله لایُغَیِّرُ ما بقومٍ حتی یُغَیِّروا ما بأنفُسهم» خُب ما الان باید چه چیزی را تغییر بدهیم؟ باید تکان بخوریم و از حالت استضعاف در بیاییم. جامعۀ ما نباید جامعۀ مستضعفین باشد، البته معلوم است که نباید جامعۀ مستکبرین هم باشد.

دیدید که وقتی یک‌دانه از قایق‌های‌شان را گرفتید و یک‌دانه پرنده‌شان را زدید، جهان به شما تواضع کرد! بله مستضعفین باید این ظرفیت و قدرت را پیدا کنند و بتوانند از خودشان دفاع کنند.

دو رکن لازم برای اینکه جامعه از استضعاف در بیاید:

رهبر جامعۀ ما یک رهبر دینی و یک فقیه است. چرا ایشان از جوانانی که موشک می‌ساختند، درخواست کردند که موشک‌های نقطه‌زن بسازند؟ برای اینکه این آیه محقق بشود: «نُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِین» رهبر دینی طبیعتاً باید به تحقق این آیه‌ها کمک کند، رهبر دینی مگر فقط باید نماز یاد بدهد؟!

چرا یک رهبر دینی حدود ده سال است که اسامی سال‌ها را اسامی اقتصادی گذاشته است؟ چرا تأکید بر اقتصاد مقاومتی دارد؟ چون رهبر دینی باید جامعه را رهبری کند تا از استضعاف در بیاید. چون دین می‌خواهد که ما از استضعاف در بیاییم.

برای اینکه از این استضعاف در بیاییم دوتا رکن لازم است؛ یکی اینکه مردم باید معیشت‌شان درست بشود، دوم اینکه مدیران جامعه، باید مدیریت‌شان اصلاح بشود. پارسال دربارۀ بخش اول(اصلاح معیشت) صحبت کردیم و امسال می‌خواهیم دربارۀ اصلاح مدیریت صحبت کنیم.

مدیریت جامعه اصولی دارد که همان اصول «مدیریت خانواده» و «مدیریت خود» است!

ما می‌خواهیم دربارۀ اصل مدیریت صحبت کنیم بدون اینکه به‌طور مستقیم به بحث سیاست بپردازیم. می‌خواهیم از «مدیریت خود» شروع کنیم و ببینیم اصلاً مدیریت خود یعنی چه؟ بعد دربارۀ مدیریت خانواده صحبت کنیم که کوچک‌ترین جامعه‌ای است که هرکسی در آن زندگی می‌کند و ببینیم مدیریت در خانواده چگونه تجلی پیدا می‌کند؟ و بعد هم به مدیریت جامعه برسیم.

می‌خواهیم در این دهۀ محرم، اصول مشترک موفقیت در مدیریت خود، مدیریت خانواده و مدیریت جامعه را بررسی کنیم تا معلوم بشود که مباحث تربیتی از مباحث سیاسی جدا نیستند و اینکه «دیانت ما عین سیاست ما است» معنایش روشن بشود. مدیریت جامعه اصولی دارد که همان اصول مدیریت خانواده است و همان اصول مدیریت خود است!

همۀ ما باید اهل درک مدیریت باشیم تا هیچ مدیری سر ما را کلاه نگذارد

حالا چرا می‌خواهیم دربارۀ مدیریت صحبت کنیم؟ یکی از دلائلش همین آیه است: «و نجعلهم ائمة» شما می‌خواهید امام بشوید، شما می‌خواهید مدیر بشوید و می‌خواهید برای مدیریت، کفایت پیدا کنید. البته نه اینکه همه مدیر بشوند، همه نمی‌توانند مدیر بشوند، همه نمی‌توانند فرماندار بشوند. بالاخره در یک شهر فقط یک نفر فرماندار می‌شود. ولی اگر همه کفایت فرمانداری داشته باشند، دیگر یک فرماندار در آن شهر نمی‌تواند گربه برقصاند! چون همۀ این مردم خودشان وارد هستند و فریب نمی‌خورند.

همۀ ما باید اهل مدیریت و اهل درک مدیریت باشیم تا هیچ مدیری سر ما را کلاه نگذارد. مستضعفین اگر می‌خواهند مستضعف نباشند باید از جریان مدیریت خبر داشته باشند، به‌حدی که وقتی یک مدیر آمد و کار اینها را به‌دست گرفت، بگویند: سر اینها را نمی‌شود کلاه گذاشت! یا اگر این مدیر بخواهد یک تصمیم غلط بگیرد، از این مردم بترسد، نه اینکه با سلبریتی بازی و مسخره‌بازی و لودگی و تمسخر، بخواهد جامعه را اداره کند!

چرا در غرب با فریب افکار عمومی بر مردم حاکم می‌شوند؟ / چون مردم ساز و کار مدیریت را نمی‌دانند و فریب می‌خورند

چرا در غرب با فریب افکار عمومی بر مردم حاکم می‌شوند؟ چون ساز و کار مدیریت، دست عموم مردم نیست و افکار عمومی برای آنها ملعبه شده است. خیلی از مردم اصلاً در خواب هم نمی‌بینند که بخواهند جای این مدیران و رؤسای غربی باشند لذا حرفشان این است: یک لقمۀ بخور نمیر به ما بدهید؛ ما به بقیه‌اش کاری نداریم!

در جامعۀ غربی این‌گونه است، اما در جامعۀ امام زمان علیه السّلام مستضعفان «ائمه» می‌شوند! مستضعفان «وارثین» می‌شوند. اینها آیه‌های قرآن است؟ چرا به سمتش نمی‌رویم؟! همه باید اصول مدیریت را بلد باشند، در کودکستان ما، در دبستان ما باید اصول مدیریت یاد داده بشود، باید این را همه بفهمند، همه مسئول بشوند و همه تبدیل بشوند به افرادی که مدیریت را تجربه کنند.

اگر مستضعفین می‌خواهند «ائمه» بشوند، همه باید فهم مدیریت داشته باشند

اگر مستضعفین می‌خواهند «ائمه» بشوند، همه استعداد مدیریت باید داشته باشند، فهم مدیریت باید داشته باشند، همه نطق مدیریت باید داشته باشند، همه باید ظرفیت مدیریت داشته باشند، به حدّی که هرکدامشان را حضرت خواست در صدر بگذارد، یکی از یکی لایق‌تر باشند! این‌جوری جامعه نجات پیدا می‌کند و الا اگر همه پخمه و بی‌عرضه باشند و فقط دو سه نفر خوب باشند، با اینها فرج حاصل نمی‌شود!

خدا ما را آفریده است که برّه نباشیم، نه اینکه بره‌هایی باشیم که از دست گرگ در بیاییم و بیفتیم دست آدم! نه؛ خدا می‌خواهد همۀ ما را آدم‌حسابی بار بیاورد. آن‌وقت هر کدام از این آدم‌حسابی‌ها می‌گوید: « اگرچه من استعداد دارم صدتا کار دیگر انجام بدهم ولی الان نقشم این است که این کار را انجام بدهم، چون این به من تکلیف شده است، چون امام‌زمانم این را خواسته است...» تصور کنید این‌جوری زندگی چقدر لذت دارد!

أباالفضل‌العباس این ظرفیت را داشت که ریاست عالم را به او بدهند، نه تنها فرماندهی سپاه أباعبدالله‌الحسین علیه السّلام . اما امام‌حسین علیه السّلام به او فرمود: «عباسم برو آب بیاور» حالا ببینید عباس در آن لحظه، چه احساس قشنگی داشت...

حب مقام نداشته باش تا لیاقت و فهم مدیریت را پیدا کنی

خدا إن‌شاءالله ما را جزء ائمۀ زمین قرار بدهد؛ بدون حب مقام، بدون طمع ورزیدن به ریاست پیدا کردن بر دیگران. با عشق به خاک پای دیگران بودن، خدا این استعداد را به ما بدهد و با عشق به خاکِ پای مریدان و مدیران حضرت بودن! در گوشه‌ای غریبانه جان بدهیم ولی حجة‌بن‌الحسن العسگری علیه السّلام بیاید بالای سر ما و بفرماید: این غریب را که می‌بینید اگر عالمی را به او می‌دادی، اداره می‌کرد!

ما می‌خواهیم این عشق را در خودمان زنده کنیم و در کنارش آن همه استعداد را پرورش بدهیم. مدیریت را نخواه تا پیدا کنی استعدادهایش را و فهمش را و توانمندی‌هایش را و لیاقتش را!